

## تحریم مجلس خبرگان

وعده و وعیدهای ناصداقانه‌ای که طی آن از مردم خواسته می‌شد که در فراندوم شرکت کنید و قول شرف می‌دهیم که مجلس مؤسسان را بزودی تشکیل دهیم هنوز طنین انداز است

برگزاری مجلس مؤسسان امتحان و محک خوبی است که در آن هم ماهیت و نیت گردانندگان رژیم و هم کیفیت و توان سازمانهای سیاسی روشنتر میشود. عبارت دیگر از خلال برخورد این نیروها با این مسئله اجتماعی است که میتوان به نقاط ضعف و قدرت آنها پی برد و واقعیت‌ها را از اساطیر تمیز داد. ماجرای فراندوم گذاشتی که طی آن ۱۱۵ درصد (۱) به جمهوری اسلامی رای دادند از خاطره‌ها فراموش نشده است. مضحکه رای دادن به چیزی که محتوای آن هنوز پس از چندماه معلوم نشده است و قرار است مجلس "خبرگان" آنرا معین کند از یاد کسی نرفته است. و بالاخره وعده و وعیدهای ناصداقانه‌ای که طی آن از مردم خواسته میشد که در فراندوم شرکت کنید و قول شرف می‌دهیم که مجلس مؤسسان را بزودی تشکیل دهیم هنوز طنین انداز است. اما اینها همه مانع از آن نشده که پس از آنکه خرحضرات از پهل "۱۱۵ درصدی" گذشت همه چیز فراموش شود و چنانکه گوئی با گله‌ای از گوسفندان روبرو بیند از مردم نخواهند که مجلس مؤسسان را فراموش کنند و آینه‌سده خود را بدست عده‌ای "خبره" بدهند تا چنانکه شایسته گله‌ای گوسفندانست برایشان چوپان بتراشد. فریب و ریاکاری در میان حکام جهان البته سکه روز است اما توام کردن آن با نهایت درجه عقب ماندگی و بی کفایتی را فقط در جوامعی خاص میتوان مشاهده کرد که بدون تردید رژیم کنونی ایران از این جهت در صدر لیست آنها قرار دارد.

### چرا از تشکیل مجلس مؤسسان صرف نظر شد؟

گردانندگان رژیم در ماه‌های اخیر دریافتند که سیاست غلط و ندانم کاریهای آنان، پایه توده‌ای گذشته را بتدریج به تحلیل برده و ضربه پذیری آنان را افزایش داده است. توده‌های مردم، در گذشته نه از حب علی بلکه از بغض معاویه بودند که به رهبران کنونی لبیک گفته بودند و طبیعی بود که هنگامیکه رژیم شاه سرنگون شود آنچه در چینه مدعیان جدید است در معرض مشاهده قرار گیرد عده زیادی - عده بیشماری - از آنان روی بر خواهند گرفت و مشی سیاسی مناسب با جایگاه طبقاتی خود را جستجو خواهند کرد. این نکته‌ی بسیار روشن و ساده را پاره‌ای از رهبران نمی‌دیدند. در حقیقت، امر برخورد آنان مشتبه شده بود و تصور میکردند که توده‌های مردم وظیفه دارند همواره از آنان حمایت کنند و هر چه در پیش آنها نهاده میشود رای‌هایی چون و چرا بپذیرند. دیدار یک "حوزه علمیه" به سطح جامعه تعمیم داده شده بود. همانطور که در یک حوزه علمیه نظر نهائی نظر مجتهد است و واجب الاجراست، در سطح جامعه نیز بنظر آنان میبایست چنین روابطی مستقر شود. از

اینروست که مشاهده میکنیم مثلاً "آیت‌الله خمینی از تعدد احزاب و گروه‌ها تعجب کرده و آنانرا نشانه "توطئه و تحریک" می‌شمرد. بنظر ایشان همه چیز منجمله اختلاف بین روحانیون و دانشگاهیان"، "اختلاف بین کارگران و کارفرمایان"، "اختلاف میان کشورهای اسلامی" و غیره همه و همه در نتیجه "توطئه و تحریک عمال اجنبی" است. در یک کلام چیزی بنام تضاد در بطن اجتماع وجود ندارد. آنچه هست تحریک و توطئه است. بگفته ایشان:

"در ظرف یکی دو ماه، قریب ۱۰۰ گروه با اسامی مختلف اظهار وجود کردند، یعنی آن وحدتی که ملت پیدا کرد و اجانب احساس کردند که با وحدت کلمه ملت و با قدرت ایمان هیچ قدرتی نمیتواند مقابله کند، باز در صدبیر آمدند این قدرت را تضعیف کنند. هم قدرت سیاسی را و هم وحدت کلمه را."

بعبارت دیگر وجود تضاد و اختلاف طبیعی نیست. همه مسلم اند و برادرند. پس باید وحدت کلمه داشته باشند. واگر اختلافی پیدا شد یک طرف اختلاف عامل اجنبی است، و چون پیدا شد که طرفدار رژیم همیشه درست و درستکار است پس هر که با رژیم یا طرفداران آن اختلاف داشت عامل اجانب است. با چنین دیدی طبیعی است که وجود ۱۰۰ گروه بعنوان استفاده مجاز مردم از حق طبیعی انتخاب راه پس از یک دوران دیکتاتوری در ازمدت تلقی نمیشود، بلکه گردانندگان امور را هراسان می‌کند و آنان را وادار میکند که حال که وعظ و منبر چاره‌کار را نکرده است، به فشار و سرکوب متوسل شوند. یک محاسبه دو دوتائی به رژیم نشان داده است که اگر مردم در انتخاب نماینده خود آزاد باشند، در مجلس مؤسسان خبری از "وحدت کلمه" آنچنانی نخواهد بود و مردم حرفهای خود را خواهند زد، بنابراین راه درست بنظر آنها این بوده است که جلو اینکار را بگیرند.

محاسبه گردانندگان امور این بود که اگر انتخابات آزاد باشد نتیجه کار در بسیاری از نقاط مطابق میل آنها نخواهد بود. وضع کردستان و خوزستان و گنبد معلوم است. در بسیاری نقاط بلوچستان و سیستان وضع گردانندگان رژیم جدید خوب نیست. در آذربایجان طرفداران آیت‌الله شریعتمداری اکثریت دارند، در فارس نیز روحانیونی که همان گرایش را دارند قدرتند. حتی در خراسان نیز کنترل کار همه جا درست نیست. در گیلان، روشنفکران "مزاحم" جدی خواهند بود...

آنچه ته کاسه میماند بخشی از تهران است و قسم و اصفهان و احتمالاً در چند نقطه دیگر. برای رژیمی که حرف حتی یک مخالف را نمیتواند تحمل کند (چه مخالف، عامل اجنبی

است (۱) صورتشکيل مجلسي که در آن تعداد مخالفين بسيار زياد - و حتى شايد اکثريت - باشد مطلقاً " غير قابل تحمل بود . بنا بر اين چاره کار اين بود که عده ای " خيره " يعنسي اهل فن ، يعنى خواص ، يعنى " معتمدین " ... بکار گرفته شوند . در ابتدا حتى در نظر بود که اين عده انتصاب شوند ولي محاسبات نشان داد که ميشود همين کار را با " انتخاب " هم انجام داد . و حساب آن نيز ساده است . هر چه تعداد انتخاب شوندهگان محدود تر باشد نتيجه قابل پيش بيني تراست . مثلاً " اگستر از خوزستان ۲۰ نماينده بخواهد انتخاب شود ، خرمشهر نماينده ای خواهد فرستاد که باب طبع آقای مدنی و شرکاء نخواهد بود . اما اگر همه را رويهم بریزند تيروئي که ۵۱ در صد آراء را بتواند بياورد ( بدرستي و يا بقلب ) همه نمايندگان را انتخاب خواهد کرد . ۴۹ درصد باقي مطلقاً حق حيات نخواهند داشت زيرا حتى یک نماينده هم نمیتواند انتخاب کنند . حال اگر علاوه بر رويهم ريختن ، تعداد نمايندگان را هم کم کنيم ديگر نتيجه کار پيشاپيش قابل تضمين است ، و باز ، اگر با حذف حريفان " ضعيفتر " ، با حريف " قوي " کنونی ( يعنى آيت الله شرايعتمداري ) هم سازش کنيم ديگر بجز پوزخند به مخالفين جيزی تحويل نخواهيم داد . مخالفين که " عمال اجانب " هستند بيش از اين هم حقی ندارند . بدین ترتيب با حذف منافقين و سازش با رقباً " وحدت کلمه " حفظ شده است ( ۱ ) مخالفين با اندازه " رتبه شان " حرف خواهند زد ، و قانون اساسی جمهوری اسلامی به ميمنت و مبارکی در " اسرع اوقات " بتصويب خواهد رسيد و بقول جناب آيت الله بهشتی " قطعه شعری " ( ۱ ) که ایشان و همکارانشان سروده اند ، " انسجام " و " هماهنگی " خود را حفظ خواهد نمود و هر فضولی بيت و مصرعی از آن را بميل خود تغيير نخواهد داد .

در مقابل چنين نمايشی از ابتدال و ديکتاتوری ، وظيفه عناصر آگاه مشخص است . يابتر بگوئيم بايد مشخص و روشن باشد . اما متأسفانه معجونی از اغتشاش فکری ، ليبراليسم ، عوامفريبی و فرقه گرایی ، مسئله روشن راناروشن ساخته و عده ای را سرگردان ساخته است . غالب " ليبرالها " آرزومندان قدرت ، مسلمانان متعصب و مسلمان نمايان - و منجمله توده ايهای " مسلمان " و پرو چينيهای " مسلمان " در آتش ، گيچها و تمکين کنندگان ... در انتخاب راه ترديدی نداشتند . آنها هر چه استاد ازل گفت بگو ميگويند . خيالشان راحت است و از تقبل نقش گوسفندی خشنود . از اين جماعت سخن نميگوئيم که سخن گفتن بسان خواندن ياسين است . اما بسياری ديگر نمونه بهتری عرضه نکردند . آيا تصميم گيری دشوار بود ؟ برای بعضی آری . برای مجاهدين خلق بخاطر موقعيت تضاد مندی که در آن قرار دارند ، دشواری تصميم گيری روشن است . اين البته بدان معنی نيست که تصميم آنها مبنی بر شرکت در انتخابات مورد تاثير ماست . مطلقاً چنين نيست ، بلکه در عين عدم توافق خود با آنها موقعيتی را که در آن قرار دارند درک ميکنيم ولي در عين حال معتقديم که مجاهدين بالاخره بايد در مورد جا يگاه و مناسبات خود قاطعانه و بطور علنی تصميم گيری کنند . جر-

ياناتی مانند دستگيري مجاهد سعادتی و رويه رياکارانه دولت نسبت به آنها ، و حمايتی که مردم از اين سازمان عليه دولت و ارگانهای سرکوب کردند ، برای مجاهدين مسئله توضیح دادن به مردم را تسهيل کرده است . مردم اکنون با تفاهم بیشتری به اقدامات و نظرات اين سازمان در مقابل دولت و رژيم مينگرند و بنا بر اين توقع کمتری در ديدن هماهنگی آنها با رهبران دارند .


از نظر چپ که نه محذور موقعيت دارد و نه قاعدتاً جویای قدرت در شرايط فعلی است ، براز نظر قطعی و صريح بسيار آسانتر است . مسئله بدین صورت است که رژيم به تقلب مجلس خبرگان را بجای مجلس موسسان نشانده است . منطقی ترين و درست ترين کار اين است که چنين بازی ريا - کارانه ای تحریم شود و اجرای نقش های مختلف اين سناريو به مشتاقين و طالبين آن واگذار شود . بدین صورت اساساً اين مسئله مطرح نيست که آيا نحوه انتخابات مجلس خبرگه - سان دمکراتيک خواهد بود يا نه - که مسلماً نخواهد بود . مسئله اين است که مجلس خبرگان زور چپان کردن به مردم و جا زدن چيزی بجای چيز ديگری است . بنس " مجلس خبرگان " تحمیلی و فريبکاری است و نه صرفاً نحوه انجام اين تحمیل . ميگويند در مثل مناقشه نيست ، بنا بر اين مثلی ميزنيم . آيا اگر از مردم خواسته شود که به انتخابات رضا يا ليليا پهلوی برای سلطنت رای دهند ( در کمال آزادی ! ) جای آن نيست که آنها توهين به شعور مردمی که خواستار جمهوری هستند دانست ؟ مردم جمهوری ميخواهند از آنها سئوال ميشود که نظر دهند چه کسی پادشاه شود . مجلس موسسان حق مردم است . نه تنها حق آنهاست بلکه خود رژيم بارها آنها وعده داده است . حال از مردم سئوال ميشود که چه کسی به " مجلس خبرگان " برود . و اين بازی رياکارانه در شرايطی انجام ميگيرد که همانطور که در سطور پيشين نشان داديم مردم حتی حق انتخاب هم ندارند . يعنی مسائل حل و فصل شده و سازشها انجام گرفته است تنها اکنون از مردم ميخواهند که آنها مهر کنند . برای رژيم صرف شرکت در اين بازی مورد نظر است نه رای مثبت و منفي . رژيم خيالش از " نمايندگانی " که بدین ترتيب انتخاب ميشوند جمع است ، رژيم صرفاً ميخواهد کسه مردم با شرکت خود نمايشنامه را رسميت و مقبوليت بخشد . در جريان فراندوم نيز همه شاهد آن بوديم که شب قبل از فراندوم رژيم به مردم التماس ميکرد که شرکت کنيد و اگر ميخواهيد رای منفي دهيد . شرکت کردن برای او حتی مهمتر بود تا تعداد آراء منفي و مثبت . بهمين دليل نيز - و کاملاً بدرستي - آقای بازرگان پس از فراندوم از همه رای دهندگان ، چه مثبت و چه منفي ، تشکر کرد . خشم گستاخانه ايشان ، باز هم بدرستي ، متوجه کسانی بود که فراندوم را تحریم کرده بودند . بقول اين جناب " یک در صدی های گستاخ " . اين " یک در صدیها " کسانی بودند که به رژيم تو دهنی زدند ، کسانی بودند که نشان دادند فريب نميخورند . و همين ها دل حضرت نخست وزير را کباب کردند بطوری که به پرت و پلا گوئی افتاد .

در این مورد خاص امکان تبلیغ بدست نمی آوردید. اگر منظور تبلیغ "نام" سازمان باشد خود دانید، اگر منظور افشاء غیر دموکراتیک بودن انتخابات باشد باور کنید رژیم سعی خواهد کرد به جبران شرکت شما در این بازی و رسمیت دادن آن در عمل، افشاکاری مختصر شما را در مقابل هزاران ساعت تبلیغ به نفع خود بجان بخرد. بیادتان به التماسهای آقای بازرگان بیفتد. و از تشکرهاي ایشان از همه شرکتهای کنندگان در فراندوم.

و باز گفته شده است که "هرجا توده‌ها هستند ماهم هستیم". و این حرف، رفقا، یک عوامفریبی است. کسی پشت سر توده‌ها هر جا بروند نمیروند مگر اینکه "توده‌ها" بخاطر توده‌ها " - که همان توده‌های عوامفریبان است - برایش مطرح باشد. کمونیستها میکوشند به توده‌ها راه نشان دهند و نه اینکه همراه توده‌ها به همه جا و هر جا - ولو زیر عبای روحانیون - بروند. این منطق حزب توده است. مخدوش است. همراه کننده است و ناصداقانه.

چنین بنظر میرسد که گرایش لیبرالیستی درون رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق، گرایشی که تا چندی پیش از حکومت سرمایه داری بازرگان حمایت میکرد، این بار نیز غالب شده است، ولی برای توجیه تصمیم خود حاضر نیست صراحتا مسائل را بگوید و لاجرم به "استدلالاتی" متوسل می شود که نادرست و حتی عوامفریبانه است. این همان گرایشی است که چندی قبل موجب تصمیم به شرکت این سازمان در نمایش مضمنز کننده بزدی (شور و مشورت با احزاب مختلف) شد ولی آنقدر شهادت نداشت که آنرا به اعضاء و هواداران سال زمان بگوید. این همان گرایشی است که این سازمان را بسوی لگالیسم میبرد و کارنامه درخشان مبارزاتی صدها رفیق شهید و اسیر را لکه دار میکند.

لگالیسم، قانونی گزافی، رسمی شدن، و نظائرشان - بلایائی نیستند که قبل از ورود در بزنند. باید مواظب مدای پای آنها بود. باید هوشیار بود و پدیده های نامرئی را بدیده بصیرت دید.

ما نمیخواهیم شایعاتی را که در این خصوص وجود دارد جدی بگیریم ولی متأسفانه جوابی هم در مقابل نداریم. همینقدر میگوئیم که در گیر شدن در این بازیها راه خطرناکی است که سرنوشت آن در وجود حزب توده برای "مشاهده و عبرت" مجسم است. جنبش ما بقدر کافی از این بابت آسیب دیده است. باید چنانچه شایسته کمونیستهاست عمل کرد و گرنه توده‌ها، همان توده‌هایی که شما مدعی هستید همواره بدنبال آنها هستند، شما را تنها خواهند گذاشت. توده‌ها دنباله‌رو نمیخواهند. سازمان و حزبی میخواهند که یک گام پیشتر از آنها باشند. 

حال چه شده است که با اینهمه تجربه، تجربه درمسئورد ماهیت رژیمی که از اول هم روشن بود، تجربه درمورد اجرای مفتضح فراندوم و نمودار شدن طرز کار "دموکراتیک" رژیم، خیمه شب بازی پس گرفتن مجلس مؤسسان، و..... ناگهان عده‌ای مانند چریکهای فدائی خلق و غالب سازمانهای مائوئیست و تروتسکیست به صرافت شرکت در انتخابات افتاده اند؟ اسفبار و فاجعه انگیز است این برخورد، و همراه کننده و منحرف کننده ذهن توده‌هاست این دومعیاری و یک بسام و دوهوایی - کجاست آن تحلیلها در مورد تحریم فراندوم؟ چرا لااقل علنا اعلام نمیشود که تحریم فراندوم اشتباه بوده است و همه باید در آن شرکت میکردند؟ نکته واقعا قابل تأسف در اینجاست و بیراهه‌ای که در مقابل توده‌ها باز میشود با همین نوع تصمیم گیریهای نادرست - که البته بی علت نیست - هر لحظه نگران کننده تر میشود.

سازمان چریکهای فدائی خلق فراندوم را بدرستی مانسند سایر سازمانهای چپ، تحریم کرد. همه تحریم کرده بودند و این سازمان هم تحریم کرد. پشت تلویزیون هم مسئله تحریم را - البته نه بطور رسا و شایسته - اعلام کرد. کار درستسی بود. اما در این مدت چه گذشته است کسی نمیداند. همانقدر از شواهد معلوم است که مسائل هر چه بوده، رهبری - و بنا اکثریت رهبری - این سازمان به این نتیجه رسیده است که این کار، یعنی تحریم فراندوم، کار درستی نبوده و بنا بر این اکنون تصمیم گرفته است که در انتخاباتی که صد برابر مفتضح تر از فراندوم است، شرکت کند. اما رهبری سازمان به مردم و هواداران خود حق نمیدهد که دلیل تضاد میان این تصمیم و تصمیم قبلی را بدانند. از این بدتر، اساسا این تضاد را مطرح نمیکند. جوابگوئی بجای خود. و باز از همه اینها نگران کننده تر، "استدلالاتی" هم در ضرورت شرکت می آورد که برانستی بیمایه اند.

گفته میشود که: ما شرکت میکنیم تا غیر دموکراتیک بودن آنها اثبات کنیم. از این رفقا میپرسیم؟  
۱- مگر تشکیل مجلس خبرگان بجای مجلس مؤسسان خود یک ریاکاری نیست؟ شما در یک بازی که خود قاعدتا باید آنها ریاکارانه بدانید شرکت میکنید که نشان دهید نحوه انجام این بازی غیر دموکراتیک است؟

۲- آیا شرکت شما و مبارزه متصورتان برای افشاء آن همان چیزی نیست که آقای خمینی و بازرگان شب قبل از فراندوم با التماس از همه مردم و منجمله از مخالفین طلب میکردند؟ آیا حق با آقای بازرگان بود؟

۳- چه تضادی بین ماهیت فراندوم و مجلس خبرگان وجود دارد؟ و دو معیاری شما بر چه مبنائی استوار است؟

و ایضا گفته شده است که: با شرکت خود امکان تبلیغ در رسانه های گروهی را بدست میآوریم. باید گفت رفقا کاش